Vol. 13 | No. 3366 | Mon. Jul 20 . 2026 | دوشنبه ۲۹ تیر ۱۴۰۵ | ۵ صفر ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۳۶۶ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

هم‌افزایی سه قوه
برای عبور از چالش‌های اقتصادی

فصل تازه‌ای از ثبات در اقتصاد ایران آغاز می‌شود؟

صفحه ۲

وام مسکن
بازنده بزرگ مسابقه با قیمت خانه

خانه‌دار شدن با وام رویای خرید یک متر آپارتمان

صفحه ۵

حسین راغفر در گفت‌وگو با «تعادل» از راه‌های حمایت از اقشار محروم در شرایط بحران می گوید

چهار «راه‌حل» بحران اقتصادی

■ دولت برای عبور از بحران باید به سمت توزیع کالاهای اساسی، اصلاح نظام مالیاتی ایجاد اشتغال و طراحی یک برنامه اقتصادی منسجم حرکت کند

■ شوک‌های تورمی باعث کوچک‌تر شدن سفره محرومان شده است

همین صفحه

از جنگ تا تجارت؛ آنچه در اتاق ایران گذشت

جنوب نیازی به ترحم ندارد چشم انتظار تصمیم است

تعادل | فرشته فریادرس | «از هشدار نسبت به توقف خرید ارز صادرکنندگان تا مطالبه اصلاح سیاست‌های ارزی، و اصلاح محدودیت‌های برق؛ بازتاب‌دهنده مهم‌ترین دغدغه‌های بخش خصوصی در نشست هیات نمایندگان اتاق ایران بود.» نشستی که در آن فعالان اقتصادی با هشدار نسبت به افزایش ریسک‌های تولید و تجارت، خواستار تصمیم‌های فوری و ثبات در سیاست‌گذاری...

صفحه ۷ را بخوانید

وزیر امور خارجه ایران:

نمی‌شود با سرنوشت کشور و مردم قمار کرد

وزیر امور خارجه ایران در پاسخ به گمانه‌زنی یک مستندساز درباره نتایج احتمالی عدم پذیرش آتش‌بس و اینکه «شاید باعث می‌شد دشمن تصمیم می‌گرفت دیگر حمله نکند» گفت: باشاید که نمی‌شود تصمیم گرفت. باید قطعی تصمیم گرفت. اگر و مگر ندارد و نمی‌شود با سرنوشت کشور و مردم قمار کرد. سید عباس عراقچی، وزیر خارجه کشورمان در نشستی صمیمانه...

صفحه ۲ را بخوانید

گفت‌وگو

حسین راغفر در گفت‌وگو با «تعادل» از راه‌های حمایت از اقشار محروم در شرایط بحران می گوید

چهار «راه‌حل» بحران اقتصادی

زهرا سلیمانی | واقع آن است که حمایت از اقشار محروم در شرایط جنگ، فقط یک سیاست رفاهی نیست، بلکه یک ضرورت امنیت ملی و اجتماعی است. در روزهایی که جنگ، تحریم، تورم و اختلال در زنجیره تأمین معیشت مردم را تحت فشار قرار می‌دهد، نخستین قشری که آسیب می‌بینند، خانواده‌های کم‌درآمد و کارگران روزمزد هستند. اگر نظام سیاسی در چنین شرایطی نتواند حداقل‌های زندگی، از جمله خوراک، دارو، مسکن و حمل و نقل را برای این گروه‌ها تضمین کند، شکاف اجتماعی عمیق‌تر می‌شود و تاب‌آوری جامعه کاهش می‌یابد. تجربه بحران‌های گذشته نشان داده است که اتکا به پرداخت‌های نقدی کوتاه‌اثر، به تنهایی پاسخگو نیست. در اقتصاد جنگی، باید به سمت سیاست‌های هدفمندتر رفت؛ از توزیع کالاهای اساسی و کنترل قیمت‌ها گرفته تا حمایت از اشتغال، تولید و نظام مالیاتی عادلانه‌تر. دولت چهاردهم همچنین با شفافیت و انضباط مالی، تلاش می‌کند منابع را به گونه‌ای مدیریت کند که به دست نیازمندان واقعی برسد، نه گروه‌های برخوردار‌تر. حسین راغفر در گفت‌وگو با «تعادل» با تأکید بر اینکه حمایت از اقشار محروم در شرایط جنگ و بحران نیازمند سیاستگذاری جدی و چندلایه است، می‌گوید اتکا به یارانه نقدی و پرداخت‌های مقطعی نمی‌تواند از فشار معیشتی بر خانوارهای کم‌درآمد بکاهد. به گفته او، دولت برای عبور از بحران باید به سمت توزیع کالاهای اساسی، اصلاح نظام مالیاتی، ایجاد اشتغال و طراحی یک برنامه اقتصادی منسجم حرکت کند؛ در غیر این صورت، شوک‌های ارزی و تورمی همچنان سفره مردم را کوچک‌تر خواهد کرد.

■ ایران در شرایط دشواری قرار دارد و لازم است راه‌هایی برای حمایت از اقشار کم برخوردار تدارک دیده شود. از نظر شما چه نوع انعطاف‌هایی در نظام تصمیم‌سازی‌های اقتصادی باید صورت بگیرد تا اقشار محروم در کشاکش بحران‌ها بتوانند از حداقل‌های ضروری بهره‌مند باشند؟

این مساله به یک طیف گسترده‌ای از اقدامات باز می‌گردد که باید مد نظر قرار بگیرد. این راهبردها به فلسفه اجرایی و اعتقادات اقتصادی به دولت یا حاکمیتی که قرار است این اقدامات را صورت بدهد، باز می‌گردد. آنچه مسلم است این است که نمی‌شود ظرف یکی دو روز، قیمت ارز مثلا ۱۵۰ هزار تومان به ۱۹۰ هزار تومان، برسد و بعد هم انتظار داشت که مردم آسیب نبینند. بخش قابل توجهی از مردم در اثر این نوسانات لطمه می‌خورند و در این میان، جمعیت قلیلی که به قدرت و ثروت دسترسی دارند، برنده‌های اصلی خواهند بود. دولت اعلام کرده عدالت و توزیع عادلانه منابع برایش اهمیت دارد، بنابراین باید تلاش کند این ضرورت را محقق سازد.

■ نظام تصمیم‌سازی‌های اقتصادی چه راهبردهایی را باید مد نظر قرار بدهد تا کمی از این فشار کاهش یابد؟

اقدامات گسترده‌ای می‌شود انجام داد، منتها متاسفانه اتلاف منابع هم در این شیوه‌ها فوق‌العاده زیاد است. دولت اقدام به توزیع کالابرگ کرده که اقدام خوبی است اما اگر دولت مبادرت به توزیع کالا به جای کالابرگ می‌کرد، آن وقت خودش را موظف به کنترل قیمت این دسته از کالاها، به خصوص کالاهای اساسی، می‌دید. اما دولت به نسبت قبلی‌ها یک گام رو به جلو برداشت و اقدام به پرداخت کالابرگ کرد. این تصور وجود دارد که با پرداخت کالابرگ بخشی از نیازها پوشش داده می‌شود. اما راهکار مهمتر در کنار تامین بخشی از نیازها کنترل قیمت‌هاست. همان‌طور که مسوولان دولتی هم اعتراف کرده‌اند تورم لجام گسیخته ارزش این یارانه نقدی را به سرعت از بین می‌برد. حسن توزیع کالا به جای کالابرگ این است که باعث کنترل قیمت‌ها نیز می‌شود. ضمن اینکه تبعات مخرب افزایش نقدینگی را هم ندارد.

■ یعنی شما پرداخت یارانه نقدی و کالابرگ را راه‌حل مؤثری برای حمایت معیشتی نمی‌دانید؟

نگفتم موثر نیست، گفتم حداکثر تاثیر را ندارد. این نحوه پرداخت، ضمن اینکه بسیار پرهزینه است، در روند تثبیت قیمت‌ها نیز تاثیر مورد نظر را ندارد. دولت ساده‌ترین راه را انتخاب کرده، اما این ساده‌ترین راه الزاما بهترین راه نیست. یارانه نقدی برای تضمین رفع گرسنگی یا تأمین نیازهای ضروری مردم کافی نیست. در شرایط تورمی، این پول خیلی زود بی‌اثر می‌شود و عملا کمکی پایدار به خانواده‌های آسیب‌پذیر نمی‌کند.

■ می‌فرمایید دولت برای تأمین منابع حمایتی باید بر چه پایه‌ای تکیه کند؟

دولت باید به فکر تامین سرمایه‌های مورد نیاز از طریق روش‌های اقتصادی باشد. اقتصاد ایران به سرمایه‌گذاری نیاز دارد. اگر جذب سرمایه‌های خارجی در شرایط بحران ممکن نیست باید از ظرفیت‌های داخلی برای سرمایه‌گذاری بهره جوید. دولتی که فقط می‌خواهد منابعش را عمدتا از فروش منابع طبیعی به دست بیاورد و به نقش مالیات‌ها توجه نکند، طبیعتا دچار مشکل می‌شود. اصلاح نظام مالیاتی یکی از مهم‌ترین کارهایی است که باید انجام شود تا دولت بتواند منابع لازم برای حمایت از گروه‌های آسیب‌دیده در جامعه را تأمین کند. در جهان یکی از روش‌های توزیع ثروت از دهک‌های برخوردار به دهک‌های محروم، راهکارهای موثر مالیاتی است. مادامی که این اقدامات صورت نگیرد، انتظار اینکه وضعیت مردم در اثر شوک‌های ارزی و افزایش قیمت‌ها بهبود پیدا کند، یک انتظار بیهوده است.

■ در کنار اصلاح مالیات چه مسیرهای دیگری برای حمایت از مردم وجود دارد؟

نقش دولت در اینجا بسیار تعیین کننده است و راه‌حل‌های متعددی هم وجود دارد. یکی از مهم‌ترین آنها حمایت از نیروی کار و حمایت از اشتغال است. دولت باید اقداماتی انجام بدهد که منجر به خلق شغل شود. اگر بلافاصله بگویند اینها کوتاه مدت نیست، باید گفت اگر جهت‌گیری فعالیت‌های اقتصادی دولت به این سمت باشد، قطعا می‌تواند مؤثر واقع شود. در این صورت، بخش خصوصی هم امیدوار می‌شود که می‌تواند در چنین اقتصادی فعالیت کند.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۱

ناهار مجانی وجود دارد؟!

حسین حقگو

ظاهرا دو «علم اقتصاد» در جهان وجود دارد؛ علمی که در کشورمان مبنای سیاستگذاری است و علمی دیگر که امور جهان بر اساس و بر گرد منطق آن می‌چرخد. در علم اقتصاد وطنی، می‌شود نرخ سود بانکی ده‌ها درصد زیر نرخ تورم باشد و بانک‌ها هم به ظاهر به حیات خود ادامه دهند و وظایف اصلی خود همچون تنظیم، کنترل و هدایت گردش پول و نگهداری وجوه و اعطای وام و اعتبار و... را نیز به انجام رسانند. همین‌طور است پدیده «تورم» که در همه جهان به عنوان پدیده پولی و ناشی از کسری بودجه دولت شناخته می‌شود، در میهن‌مان ناشی از گرانفروشی کسبه و توطئه خارجی‌ها و گران شدن نرخ دلار و...قلمداد می‌شود و انواع ستادها و قرارگاه‌ها و...برای سرکوب قیمت‌ها تشکیل می‌شود یا مثلا رونق تولید که با تجارت آزاد و کاهش محدودیت‌های صادراتی و وارداتی و تعرفه‌ای گره خورده است و در میهن‌مان با خودکفایی و هر چه بسته‌تر کردن و بالا بردن دیوارها و نعمت بودن تحریم‌ها و... معنا می‌شود و ....

در این روزها، شورای شهر رای به رایگان شدن حمل و نقل عمومی (اتوبوس و مترو) تا پایان جنگ داد. اقدامی که از آن به عنوان «هدیه به شهروندان» یاد شد و اینکه قرار است با رایگان شدن اتوبوس و مترو شاهد بهبود محیط زیست، امنیت روانی جامعه و سرمایه اجتماعی و... باشیم (همشهری- ۴/۲۴). سال‌هاست که در آموزه‌های علم اقتصاد به عنوان یکی از اصول اولیه می‌خوانیم که در اقتصاد ناهار مجانی وجود ندارد، چرا که منابع محدود و آرزوهای بشر نامحدود است، فلذا باید با توجه به هزینه فرصت‌های هر اقدام، دست به انتخاب زد تا تداوم منابع و کار و زندگی بشری ممکن شود.

منطقی که در سیاستگذاری اقتصادی میهن‌مان کمتر معنا و مفهوم دارد و نتیجه آنکه با نابودی منابع به سبب انبوه «یارانه»ها مواجهیم. یارانه‌هایی که در سوی دیگر با ایجاد نظام دو یا چند نرخی در سود بانکی، قیمت ارز، قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی و... انواع «رانت»ها را ایجاد کرده و دوگانه «یارانه/رانت» را به عنوان رابطه حاکم بر روابط اقتصادی کشورمان شکل داده است.

در علم اقتصاد مالوف در جهان، یارانه‌ها از یک سو سبب ایجاد اطلاعات نامتقارن و عدم کارایی انگیزشی و سرمایه‌گذاری و بهره‌وری و از سوی دیگر با افزایش مصرف و حیف و میل منابع و ایجاد انواع رانت‌ها و به قول استیگلیتز به «اعوجاج در بازارها» منجر می‌شود. شواهد این اعوجاج را در بازارهای مختلف کشورمان می‌توان در یارانه‌های انرژی و در نتیجه عدم انگیزه برای صرفه‌جویی (به‌رغم خواهش و التماس تقریبا روزانه بالاترین مقام اجرایی و سایر مقامات کشور) و تقاضای کاذب و عدم بهره‌گیری از تکنولوژی‌های کم مصرف و تغییر الگوهای مصرف در بخش‌های مختلف خانگی، صنعتی و حمل و نقل مشاهده کرد. امری که به ایجاد شبکه‌های قاچاق سوخت به خارج از کشور و فساد و عدم وجود منابع لازم برای سرمایه‌گذاری در زیر ساخت‌ها و فرسودگی آنها و کسری بودجه دولت و تورم مزمن و... انجامیده است.

روندی که در توزیع یارانه‌های عظیم در حوزه‌های صنعتی و کشاورزی نیز شاهد آنیم و به کاهش رقابت‌پذیری در تولید بسیاری از محصولات صنعتی و از جمله مهم‌ترین آنها یعنی خودرو انجامیده و در کشاورزی با آب تقریبا رایگان به تولید محصولات آب‌بر از جیب محیط زیست و نابودی منابع آبی و ورشکستگی محیط زیستی و... منجر شده است.

رایگان شدن امروز حمل و نقل عمومی پایتخت صرف‌نظر از بعضی منافع اقتصادی نظیر کاهش استفاده از خودروهای شخصی و در نتیجه کاهش مصرف سوخت و استهلاک قطعات خودرو و امنیت سفر زیرزمینی در دوران جنگ، اما از سوی دیگر با افزایش تقاضا و دایمی و بی‌ارزش پنداشتن حمل و نقل عمومی و... خیلی زود می‌تواند به فرسودگی و کاهش مطلوبیت خدمات‌دهی و عدم تکاپوی منابع شهرداری و دولت برای جبران این خرابی‌ها و افزایش دو تا سه برابری قیمت بلیت و نارضایتی هر چه بیشتر شهروندان در آینده بینجامد. آینده‌ای که شاید گفته شود بعدا به آن فکر خواهیم کرد (چو فردا شود فکر فردا کنیم!) و شاید هم با جابه‌جایی تصمیم‌گیران، توپ در زمین بعدی‌ها باشد. کاش توجیه اقتصادی این اقدام با عدد و رقم دقیق به شهروندان ارایه تا امکان داوری صحیح درباره آن فراهم می‌شد تا همان اشتباه دو، سه دهه قبل (اسفند ۱۳۸۳ و اصلاح ماده ۳ برنامه چهارم معروف به قانون «تثبیت قیمت‌ها») تکرار نشود. اشتباهی که در آن زمان «عیدی» مجلس هفتم به مردم عنوان شد، اما آثار مخرب آن همچنان بر چهره اقتصاد کشورمان برجاست.

یک علم اقتصاد بیشتر در جهان وجود ندارد. علمی که بر مدار عقل و منطق و منافع ملی و نه خیالات و منفعت‌های گروهی می‌چرخد و ناهار مجانی در آن وجود ندارد!

«تعادل» روند معاملات بازار سهام را بررسی می‌کند

بورس در مسیر آرامش

با وجود نااطمینانی‌ها هر روز شاهد کاهش صفوف فروش در بازار و حتی ورود نقدینگی هر چند به صورت خرد در بازار سهام هستیم. هر روز دلایل مختلفی برای سرخ پوشی بازار مطرح می‌شود اما مهم‌ترین دلیل سرخ پوشی بازار را می‌توان شرایط سیاسی و اخبار ناشی از جنگ دانست. در اصل سهامداران در چنین شرایطی...

صفحه ۴ را بخوانید

یادداشت-۴

دورنمای نرخ ارز و سود سپرده بانکی در اقتصاد ایران

محمدحسین ادیب

نرخ ارز و دلار به چه سقفی می‌رسد؟ وضعیت سپرده سودهای بانکی چگونه است و چطور می‌توان شرایط را به گونه‌ای تنظیم کرد که مردم و اقتصاد ایران از این دوگانه بیشترین بهره را داشته باشد؟ در مورد نرخ سود بانکی به این آمارها توجه کنید: در اسفند ۱۳۸۱، سپرده مردم در بانک‌ها اگر تقسیم بر نرخ دلار در این تاریخ می‌شد عدد و رقمی حول و حوش ۵۰ میلیارد دلار به دست می‌آمد. از سوی دیگر در اسفند ۱۳۹۶ اگر سپرده مردم در بانک‌ها تقسیم بر نرخ دلار در این تاریخ می‌شد عددی حدودا ۴۰۰ میلیارد دلار به دست می‌آمد. این اعداد و ارقام نکاتی هم دارند که باید به آنها توجه شود؛ ابتدا دو عدد را با هم مقایسه کنید. در اسفند ۱۴۰۴ سپرده تقسیم بر نرخ دلار، حدود ۱۰۰ میلیارد دلار بود. در آخر خرداد ۱۴۰۵ اگر رشد سپرده مردم معادل ۵۳ درصد در یک سال باشد (سال قبل اینچنین بود) و این رشد را برای سه ماه حساب کنیم و سپرده تقسیم بر نرخ دلار در آخر خرداد شود سپرده مردم همچنان ۱۰۰ میلیارد دلار خواهد بود! اما با یک دلار امروز معادل نصف سال ۱۳۸۱ در امریکا می‌توان کالا خرید یعنی ۱۰۰ میلیارد دلار امروز معادل ۵۰ میلیارد دلار سال ۱۳۸۱ است. سود سپرده به دلار و با لحاظ کاهش قدرت خرید دلار در ایران از سال ۱۳۸۱ تاکنون صفر است. بانک‌ها از سال ۱۳۸۱ تا حال به اندازه یک کالای اساسی هم به مردم ایران سود نداده‌اند. خودتان را دوباره ارزیابی کنید: از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۶ سپرده‌گذار، ریسک خود را یک پارچه به کل اقتصاد می‌فروخت، از سال ۹۷ تا اکنون، سپرده‌گذار، ریسک اقتصاد را یک پارچه می‌خرد، نظر به اینکه ۵۴ درصد سپرده‌ها در تهران است، بیشترین زیان متوجه تهرانی شده است. اما باید دید چرا همچنان عده‌ای از مردم سپرده‌گذاری را بهترین کار می‌دانند؟ پاسخ به این پرسش ابعاد پنهان بسیاری از مشکلات را نمایان می‌سازد. در ادامه اما بسیاری از ایرانیان می‌خواهند بدانند وضعیت نرخ ارز چه شرایطی خواهد داشت؟ در پاسخ باید بگویم من پیشگو نیستم و نمی‌دانم نرخ دلار در چشم‌انداز پیش رو چند می‌شود. اما چند نکته مهم‌تر را می‌دانم که لازم است مخاطبان نیز از آنها آگاه شوند.

۱) سپرده‌های بانکی مردم به نرخ روز دلار در سال ۹۶ بالغ بر ۴۰۰ میلیارد دلار بود و اکنون ۱۰۰ میلیارد است و این می‌شود ۹۰ میلیارد دلار!

۲) نرخ دلار در نقطه‌ای می‌ایستد که ۶ میلیون ایرانی خارج از کشور، امسال فقط یک درصد موفق به خارج کردن ثروت خود از کشور شوند، منافع ایرانیان خارج در این مورد خاص، در مقابل مردم داخلی قرار دارد.

۳) نرخ ارز در نقطه‌ای می‌ایستد که فرزندان نسل دوم ثروتمندان ایران، فقط یک در هزارشان امسال موفق به فروش ثروت خانواده شده و مهاجرت کنند فقط در این مورد خاص، منافع نسل دوم ثروتمندان و مردم ایران در مقابل هم قرار دارد.

۴) نرخ ارز در نقطه‌ای می‌ایستد که چهار میلیون اتباع خارجی که به طور معمول نصف حقوق خود را به افغانستان می‌فرستند کار در ایران برای تامین معاش خانواده در افغانستان را غیر اقتصادی تلقی کنند.

۵) نرخ ارز در نقطه‌ای می‌ایستد که کشاورزان ایران هر چه تولید کنند اقتصادی باشد صادر کنند.

۶) نرخ ارز در نقطه‌ای می‌ایستد که بدهکاران بتوانند بدهی خود را پرداخت کنند.

۷) نرخ ارز در نقطه‌ای می‌ایستد که فعالان در بخش بازرگانی یعنی کسی که از این دست بخرد و از آن دست بفروشد بدون اینکه تغییری در کالا بدهد فقط با ۳ درصد اختلاف بین قیمت خرید و فروش بتواند موفق به فروش شود و اگر اختلاف بیش از ۳ درصد بود نتواند جنس خود را بفروشد و این اختلاف ۳ درصدی شامل اجاره، دستمزد پرسنل و کلی تر: همه هزینه‌هاست؛ سود هم در این سه درصد هست، نرخ ارز این ۳ درصد را بالانس می‌کند

۸) نرخ ارز در نقطه‌ای می‌ایستد که دولت غیر از حقوق شاغلین و بازنشستگان، آموزش، درمان و دفاع، پولی در بساط نداشته باشد که در دیگر امور دخالت کند.

۹) نرخ ارز امسال در نقطه‌ای می‌ایستد که تبدیل واحد مسکونی به طلا را فقط یک در هزار دارندگان واحد مسکونی موفق به انجام آن شوند.

۱۰) نرخ ارز در نقطه‌ای می‌ایستد که هر کس عمل جدی بیمارستانی داشته باشد در هر نقطه جهان؛ فقط ایران را انتخاب کند.

۱۱) نرخ ارز در نقطه‌ای می‌ایستد که کار نکردن و از محل سود سپرده و اجاره زندگی کردن، سطح زندگی طبقه ۲ را تامین کندنه طبقه یک را (ظرف سه سال آینده)

۱۲) نرخ ارز در نقطه‌ای می‌ایستد که زن و شوهر هر دو باید شاغل باشند (پایان عصر زن خانه‌دار البته ظرف ۵ سال)

یادداشت-۲

نقدینگی غایب اصلی بازار سرمایه

محمد غفوری

بازار سرمایه این روزها در نقطه‌ای ایستاده که از یک سو بخش مهمی از مسیر بنیادی خود را در ماه‌های گذشته طی کرده و از سوی دیگر، هنوز برای آغاز یک روند صعودی پایدار به محرک‌های تازه نیاز دارد. ارزیابی فعلی از وضعیت بورس نشان می‌دهد که بازار پس از یک دوره رشد نسبتا مثبت در بازه دو تا سه ماهه، اکنون بخشی از آن مسیر را پس داده و دوباره به محدوده‌ای رسیده که تحلیلگران آن را بیشتر مناسب «رصد و انتظار» می‌دانند تا «ورود پرقدرت نقدینگی». بر پایه این نگاه، بازار در شرایط فعلی از منظر نسبت‌های ارزندگی در سطوحی قرار گرفته که پیش‌تر نیز مورد توجه قرار داشت. گفته می‌شود نسبت‌های مهم بازار به محدوده‌هایی نزدیک شده‌اند که پیش از این، بخشی از انتظارات تحلیلی را شکل می‌دادند. با این حال، نکته اصلی اینجاست که صرف قرار گرفتن بازار در محدوده‌های ارزنده، به تنهایی نمی‌تواند تضمین کننده آغاز یک روند رو به رشد باشد. تجربه ماه‌های اخیر نشان داده است که بازار سرمایه برای بازگشت به مسیر صعودی، بیش از هر چیز به ورود پول تازه و تقویت تقاضای موثر نیاز دارد.

در شرایط فعلی، ارزش بازار به حدود ۸۵ میلیارد دلار رسیده و همین موضوع از نگاه برخی نشان می‌دهد که بازار در سطحی از ریسک قرار گرفته که هنوز برای بسیاری از سرمایه‌گذاران جذابیت ورود سنگین ایجاد نمی‌کند. در کنار این مساله، حجم نقدینگی‌ای که به بازار سهام وارد شده نیز آنقدر نیست که بتواند به تنهایی جریان تازه‌ای از رشد را شکل دهد. تا زمانی که ورود پول جدید و پایدار به بازار اتفاق نیفتد، انتظار برای شکل‌گیری یک روند مجدد و قدرتمند، بیشتر شبیه خوشبینی زودهنگام خواهد بود تا تحلیل واقع‌بینانه. این وضعیت باعث شده که بورس در یک محدوده نوسانی گرفتار شود؛ محدوده‌ای که نه نشانه‌ای جدی از سقوط عمیق را نشان می‌دهد و نه ظرفیت کافی برای جهش پرشتاب را در خود دارد. از این منظر، بازار در یک فاز استراحت قرار گرفته و به نظر می‌رسد حداقل در یکی، دو ماه آینده نیز همین رفتار نوسانی را حفظ کند. در چنین فضایی، متغیرهای بنیادی همچنان مهم هستند، اما نقش آنها بیشتر در حفظ کف‌های قیمتی و جلوگیری از افت‌های شدید دیده می‌شود تا محرک مستقیم رشد. در واقع، آنچه امروز مانع از خوشبینی افراطی به بازار می‌شود، این است که بخش مهمی از اخبار و شرایط بیرونی نیز به نفع بورس عمل نمی‌کند.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۳

ارز، تورم و نااطمینانی

محمدتقی فیاضی

بازار ارز ایران در روزهای اخیر بار دیگر به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فعالان اقتصادی تبدیل شده است. بخشی از این شرایط به تحولات اخیر، محدودیت‌هایی که در حوزه تجارت خارجی و صادرات نفت ایجاد شده و همچنین افزایش سطح نااطمینانی در اقتصاد باز می‌گردد. تجربه اقتصاد ایران نشان می‌دهد هر زمان درآمدهای ارزی کشور کاهش پیدا کند، فشار بر بازار ارز افزایش می‌یابد و رشد قیمت‌ها تا حد زیادی قابل انتظار خواهد بود.

پس از برقراری آتش‌بس و کاهش بخشی از محدودیت‌ها، بسیاری از شرکت‌ها تلاش کردند عقب‌ماندگی ماه‌های ابتدایی سال را جبران کنند و برای تامین مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و نیازهای تولید، واردات خود را افزایش دهند. همین موضوع به شکل طبیعی سطح تقاضا برای ارز را بالا برد، اما با گذشت زمان و محدود شدن بخشی از گشایش‌های ایجاد شده، شرایط دوباره تغییر کرد و بازار وارد مرحله جدیدی از عدم اطمینان شد. در حال حاضر، بخش مهمی از انتظارات فعالان اقتصادی بر این اساس شکل گرفته که محدودیت‌های ارزی همچنان ادامه خواهد داشت. زمانی که چشم‌انداز عرضه ارز با ابهام همراه باشد و در مقابل، نیاز وارداتی و تقاضای بازار کاهش محسوسی پیدا نکند، طبیعی است که فشار بر نرخ ارز افزایش پیدا کند. در چنین شرایطی حتی انتظارات نیز می‌توانند به اندازه واقعیت‌های اقتصادی بر رفتار بازار اثرگذار باشند. کاهش یا حتی احتمال محدود شدن صادرات نفت نیز از جمله عواملی است که می‌تواند عرضه ارز را تحت تاثیر قرار دهد. اقتصاد ایران همچنان بخش مهمی از منابع ارزی خود را از محل صادرات نفت تامین می‌کند و هر گونه اختلال در این بخش، دیر یا زود خود را در بازار ارز نشان خواهد داد. آثار این وضعیت نیز معمولا با فاصله زمانی در قیمت کالاها، هزینه تولید و در نهایت سطح عمومی قیمت‌ها نمایان می‌شود. در اقتصاد ایران، نرخ ارز تنها یک متغیر مالی نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر تورم، هزینه تولید و انتظارات اقتصادی محسوب می‌شود. به همین دلیل هر گونه نوسان در این بازار می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای خانوارها، بنگاه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاران داشته باشد. در شرایط تورمی و به‌ویژه در دوره‌های بحرانی، رفتار خانوارها نیز تغییر می‌کند. تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که مردم برای حفظ قدرت خرید خود، به سمت دارایی‌هایی حرکت می‌کنند که بتوانند ارزش سرمایه آنها را در برابر تورم حفظ کنند.

ادامه در صفحه ۳